

مدیریت خطر در بانکداری اسلامی

دکتر حسین عبده تبریزی

عضو هیأت علمی موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه
و مدیر عامل شرکت سرمایه گذاری ساختمان ایران (سهامی عام)

سال‌هاست که اقتصاددانان مسلمان اندیشه مشارکت در سود و زیان در کار بانکداری را دنبال می‌کنند. فلسفه اساسی نهفته در این اندیشه عدالت توزیع خطر است. در این زمینه، بیشترین توجه به سمت راست ترازنامه یعنی تأمین مالی، متوجه است و کمتر به سمت چپ ترازنامه توجه می‌شود. نتیجه این مشارکت، ترغیب بانکداران به بانکداری سرمایهای است، به گونه‌ای که آن چه به طور سنتی به شکل سپرده دریافت می‌شود، در این شکل از بانکداری، صرفاً باید به شکل «سرمایه» باشد. مدل استاندارد چنین نظام بانکداری اسلامی‌ای دارای مشخصات زیر است:

- بهره‌روی سپرده پرداخت نمی‌شود، اما سرمایه تضمین می‌شود.
- وام‌دهی و سرمایه گذاری دو امر جداگانه و کاملاً متفاوت تلقی می‌شود.

در شرایط امروز بازار سرمایه، تفکیک سرمایه از بدهی دیگر چندان سیاه و سفید قابل توضیح نیست. برای مثال، به مقایسه دو ابزار اوراق قرضه (ابزار بدهی) و سهام (ابزار سرمایه) توجه کنید: عوامل ممیزه «بدهی» از «سرمایه» در گذشته به شرح زیر بوده است:

ویژگی بدهی

- سرمایه گذاری کوتاه مدت‌تر از «سرمایه» است.
- به نرخ ثابتی سود یا بازده دارد.
- اگر شرکت ورشکست شود، در دریافت مطالبات اولویت دارد.

ویژگی سرمایه

- سرمایه گذاری بلندمدت‌تر از «بدهی» است.
- به نرخ متغیری سود یا بازده دارد. آن چه باقی مانده را می‌گیرد. در اصطلاح دریافت کننده مابقی residual earner نامیده می‌شود.
- اگر شرکت ورشکست شود، پس از صاحبان «بدهی»، «در یافت کننده مابقی» است.

- وام یا تسهیلات اعطایی بدون بهره است، اما هزینه خدمات وجود دارد.
 - سرمایه‌گذاری بر اساس مشارکت در سود و زیان است (مضاربه).
 - بانک‌های تجاری وام می‌دهند، اما تأمین مالی‌کننده سرمایه‌گذاری نیستند.
 - سرمایه‌گذاری را بانک‌های سرمایه‌گذاری و شرکت‌های سرمایه‌گذاری انجام می‌دهند.
 - بانک‌های تجاری ارائه‌کننده خدمات‌اند، و شریک سرمایه نیستند.
 - ارزش آن بخش از سرمایه که به دلیل تورم از بین می‌رود، جبران می‌شود. البته، مدل‌های دیگری نیز برای بانکداری اسلامی عرضه شده است.

در همین سمینار در سال‌های گذشته، از زبان یکی از سخنرانان شنیدیم که معیار بانکداری اسلامی پایین بودن نرخ بهره است، در حالی که تجربه کشور ما نشان می‌دهد که اعتبار ارزان، باعث می‌شود که منابع به پروژه‌های بسیار پرخطر تخصیص یابد (مثلاً خرید سهام از محل وام) و این خود به معنای دور ریختن منابع مالی محدود است. پس، این تعریف دقیقی از موضوع نیست.
 از دیدگاه دیگران، بحث ربا که در قرآن مجید منع شده است، از آن رو غیرمولد تلقی می‌شود که بدون خطر به دست می‌آید. البته، گاهی اقتصاددانان مسلمان در این عرصه از دیدگاه مارکسیستی استفاده می‌کنند که در آن بهره و سرمایه ارزش تلقی نمی‌شود، و سرم‌شاء ارزش فقط کار است. چنین است که در آن دیدگاه کسب هر نوع عایدی که حاصل کار نباشد، غیرمجاز است. پس، سرمایه بدون کار عقیم است. سرمایه آن‌گاه زایا می‌شود که کار به آن اضافه شود. به بیان دیگر، هیچ نوع فرایند تولیدی بدون کار وجود ندارد. بدیهی است که با وقوع تحولات جدید در تعریف کار، و اهمیت محوری کار فکری، این عده از نظریه‌پردازان می‌باید تغییراتی در شیوه استدلال خود پدید آورند.
 در نظام بانکداری اسلامی امروز، خلق سود از طریق مضاربه و عقود مشابه مجاز است، چون در معاملات و تجارت (البیع) سرمایه با کار ترکیب می‌شود. ربا غیرمجاز است چون خلق آن از سرمایه‌ای است که با کار تلفیق نشده است؛ یعنی بانک اسلامی در این حوزه نقش فعال و معناداری در تبدیل داده سرمایه به ستاده نهایی ندارد.

در بازار سرمایه امروز جهان، این تفکیک‌ها صدق نمی‌کند. «سهام» به عنوان ابزار سرمایه ممکن است فقط چند روز نگهداری شود، در حالی که اوراق قرضه یا مشارکت به عنوان ابزار بدهی چندین سال در سبد سرمایه‌گذاری سهامدار بماند (پس، ویژگی اول دیگر صادق نیست).
 اوراق قرضه را می‌توان به گونه‌ای تعریف کرد که بازده ثابت نداشته باشد؛ مثلاً اوراق مشارکت خود نمونه‌ای از اوراق با بازده متغیر (شبیه سهام) است (بنابراین، ویژگی دوم دیگر صادق نیست). به علاوه، در سال‌های اخیر اوراق قرضه‌هایی صادر شده است که جزو شرایط آن، عدم اولویت آن اوراق بر «سهام»، در صورت بروز مشکل برای شرکت، ذکر شده است (پس، ویژگی سوم نیز صادق نیست).
 می‌بینیم که در حوزه تأمین مالی، نحوه سرمایه‌گذار شدن (صاحب بدهی بودن یا صاحب سرمایه بودن) دیگر اهمیتی ندارد. این‌گونه نیست که بتوانیم بسادگی «وام دهنده» را از «سرمایه‌گذار صاحب سرمایه» تمیز دهیم. هر دو سرمایه‌گذار (در مفهوم اقتصادی آن) اند، و شیوه‌هایی که برای سرمایه‌گذاری برمی‌گزینند، چون ریسک متفاوت دارند، با یکدیگر تفاوت دارد.

این بخش از اقتصاددانان اسلامی، نظام اقتصادی مبتنی بر نرخ بهره را مسؤول بحران‌های اقتصادی معرفی می‌کنند، چرا که این نظام امکان زیاده و امدهی یا زیاده وام‌گیری را فراهم می‌آورد، اعتبار ارزان وجوه را به حوزه‌های سرمایه‌گذاری پرخطر می‌کشاند، و چون این سرمایه‌گذاری‌های اشتباه، نرخ بازده را کاهش می‌دهد، قیمت‌های سهام سقوط می‌کند. اگر خارجی‌ها در بازار باشند، به همراه تب فروش سهام، عدم اطمینان در بازار ارز هم به وجود می‌آید. سرمایه از کشور خارج می‌شود، و دولت‌ها ناچار به فکر اخذ وام از خارج و صندوق بین‌الملل پول می‌افتند تا پول سرمایه‌گذاران خارجی قبلی را پس بدهند. چنین است که ورشکستگی در سطح خرد و کلان اقتصاد پیش می‌آید (تجربه اخیر: بحران در خاور دور به ویژه مالزی). پس پاسخ آن است: که بانک‌ها به نرخ ثابت از قبل تعیین شده وام ندهند، بانکداری مبتنی بر سرمایه معمول شود، و بانک‌ها خطر بپذیرند.

اما به مثابه واسطه، بانک چندان نمی‌تواند مستقیم همچون یک بنگاه کشاورزی و صنعتی به تولید روی آورد. خطر در تولید بسیار گسترده است. بانک‌ها، حتی در ایران امروز، مایل نیستند که سرمایه وامی خود را با کار تلفیق کنند، چون می‌ترسند که آن نهاد مالی‌ای که سرمایه و کار در آن تلفیق شود، به دلیل خطرهای بازار، راه به جایی نبرد. چنین است که اقتصاددانان مسلمان می‌گویند ربا ممنوع است، چون در کار بانکداری، خطرپذیری وجود ندارد.

به گمان این جانب، چنین دیدگاهی نمی‌تواند پذیرفتنی باشد، چرا که در آن صورت نباید از ورشکستگی بانک‌ها و سایر نهادهای مالی خبری می‌شنیدیم. اگر کار بانکداری با خطر صفر همراه است، چه گونه می‌توان میلیون‌ها دلار زیان بعضی بانک‌ها در سال ۱۹۹۹ را توجیه کرد؟

البته پاسخ به اشکال این جانب بس آسان است، و عجیب است که پاره‌ای از اقتصاددانان مسلمان به نکاتی چنین ساده توجه ندارند. از این رو، تلاش کمی شده است که از این مسیر شرح داده شود چرا بهره نهی شده است. غیرمسلمانان نیز چندان از این تضاد سر در نمی‌آورند که چرا بعضی قراردادهای وام حلال و پاره‌ای حرام است، در حالی که هر دو ابزار مالی شامل سود مبتنی بر قرارداد با نرخ ثابت است. بحثی که در این حوزه می‌نوان عرضه کرد، نوع خطری است که مؤسسه بانکداری می‌پذیرد. می‌دانیم که خطر کل به دو جزء تقسیم می‌شود:

خطر عمومی

خطر خاص یا ویژه

خطرو عام که در اصطلاح، به آن خطر بازار می‌گوییم، در علم مالی به شکل دقیق‌تر ریسک سیستماتیک نام گرفته است. اگر به وام به مثابه دارایی مالی یا اوراق بهادار نگاه کنیم، ریسک سیستماتیک شامل دامنه گسترده از عواملی است که خارج ابزار یا اوراق بهادار قرار داد. رکود و کساد، جنگ، تغییرات ساختاری در اقتصاد، و حتی تغییر در ذائقه مصرف‌کنندگان، بخشی از این خطر است. خریدار اوراق بهادار، چه بخواهد و چه نخواهد، چه دوست داشته باشد و چه نداشته باشد، نمی‌تواند از این خطر رهایی یابد، چرا که هر قدر هم که خوب وجوه خود را توزیع کند، و به اصطلاح

تنوع‌سازی کند، باز هم در چنبره خطر کل بازار گرفتار است، و از آن خلاصی ندارد. پس خطر بازار بخشی از خطر ماهوی فعالیت است.

البته، بانک‌ها به عنوان صادرکنندگان وام‌ها نقشی در اخذ ریسک بازار ندارند. برعکس، آن‌ها در معرض خطر خاص یا خطر صادرکننده وام‌اند. در علم مالیه، به این بخش از خطر، ریسک غیرسیستماتیک می‌گوییم. این خطرات شامل خطر عدم پرداخت یا نکول اعتبار، خطر نرخ بهره، خطر نقدینگی، خطر تجاری، خطر نرخ تبدیل ارزها، و خطر سرقت و انواع جنایت‌هاست، به عنوان مثال، خطر عدم پرداخت را می‌توان با تولید بیشتر محصولات مالی از نوع سرمایه کنترل کرد. خطر نرخ بهره را می‌توان با پوشش یا تأمین در بازار آتی کنترل کرد. به علاوه، خطر تجاری را می‌توان با اعطای وام به بخش‌های کم‌خطرتر اقتصاد (مثلاً املاک) کنترل کرد.

پس، هدف‌گریز از خطر صادرکننده وام یا خطر غیرسیستماتیک، وظیفه اصلی بانکدار امروز است، و مدیران بانکی بر مبنای هنر پرهیز از این خطر، حقوق می‌گیرند.

این البته در مورد وام‌گیرنده که با خطر بازار مواجه است، صادق نیست. در بانکداری جاری، اگر تجارت وضع بدی پیدا کند، مثلاً به دلیل رکورد یا ناآرامی سیاسی، راهی برای نجات وام‌گیرنده از خطر و دادن حمایت به وی نیست. پس، خطر بازار بیمه کردنی نیست، چرا که مشتریان بانک‌ها نمی‌توانند مورد حمایت قرار گیرند. اما، خطر غیرسیستماتیک بیمه شدنی است، پس بانک‌ها مثلاً می‌توانند از ابزار مشتقه برای پوشش خطر خود استفاده کنند.

بنابراین، مشاهده می‌شود که بحث اخلاقی علیه ربا آن است که وام‌گیرندگان از همان حمایتی برخوردار نیستند که وام‌دهندگان برخوردارند. اکنون اگر امکاناتی فراهم شود که ریسک سیستماتیک نیز مورد حمایت قرار گیرد، در آن صورت برای تحریم ربا می‌باید چارچوب نظری دیگری جستجو کرد. جهانی شدن اقتصاد با پدیده جدیدی همراه است: **عدم قطعیت**. در عصر جهانی شدن، به دلیل انتخاب‌های گسترده‌ای که شهروند جهانی دارد، حق انتخاب مصرف‌کننده محصولات مالی بسیار افزایش یافته است. از این رو، عدم قطعیت‌ها به دلیل سرعت تحولات و ضرورت رقابت‌ها بیشتر می‌شود. به علاوه، شهروند جهانی که حق انتخاب دارد، اگر کارایی نظام بانکداری اسلامی پایین باشد، و در نتیجه نرخ خدمات و منابع آن عملاً گران‌تر باشد، از واردات خدمات بانکی استفاده می‌کند، و با خرید محصولات مالی رقیب بانکداری اسلامی، از وسعت و کارایی آن باز هم می‌کاهد. چون، در جهانی زندگی می‌کنیم که امکان برقراری انحصار، و امکان مجبور کردن مصرف‌کننده به کالای مالی خاص، وجود ندارد، بانکداری اسلامی می‌باید در تبیین حرمت ربا به چالش جدید اقتصاد جهانی نیز پاسخ دهد. با توجه به آنچه گفته شد، و دلایل مختلف عرضه شده برای تبیین نهمی ربا، این جانب به عنوان دانشجوی کوچکی در رشته اقتصاد که علاقه‌مند به قانع شدن روی موضوعات است، راهی جز جدا کردن «ربا» از «بهره» و قائل شدن ممنوعیت برای اولی نمی‌شناسم. به ویژه آن که برای دومی مزایای عمده‌ای در اقتصاد روزمره زندگی خود می‌شناسیم.